



از «خودخواهی» خود در جهت درک هویت خود بهره بگیریم

حجت الاسلام علیرضا پناهیان در دهه اول محرم، در دانشگاه تهران با موضوع «هویت یک عبد» به ایراد سخنرانی پرداختند. گزیده‌ای از هفتمین جلسه این سخنرانی در ادامه می‌آید:

از «خودخواهی» خود در جهت درک هویت خود بهره بگیریم

- انسان به خودش بسیار علاقه‌مند است؛ این خودخواهی همواره با او همراه است و چیز بدی هم نیست. مسأله اینجاست که این خودخواهی در چه راهی خرج شود و چگونه استفاده شود. یکی از بهترین استفاده‌هایی که از این خودخواهی می‌توانیم داشته باشیم، این است که از آن در جهت درک هویت خودمان بهره‌گیری نماییم. از آنجایی که انسان خودش را دوست دارد لذا علاقه‌مند است که خودش و هویت خودش را درک نماید و به این پرسش کلیدی بپردازد که «من چه کسی هستم یا ماهیت من چیست؟»
- نباید تصور کنیم با پرداختن به اینکه «من کی هستم؟» به انانیت و خودپرستی نزدیک شده و از خداپرستی دور می‌شویم. اگر مدت‌ها به این فکر کنیم که ماهیت ما چیست، نه تنها از خداپرستی فاصله نگرفته‌ایم بلکه به آن نزدیک هم شده‌ایم چرا که «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (غررالحکم/ ۳۰۱) به نقل از رسول خدا (ص) البته باید توجه کنیم که شیطان سعی می‌کند منافع و خواسته‌های سطحی ما را در نظر ما بزرگ جلوه دهد و ما ترغیب کند به جای اینکه به خودمان (به ماهیت خودمان) فکر کنیم به منافع و دوست‌داشتنی‌های سطحی خودمان فکر کنیم.
- دلیل قرآنی بر اینکه باید از این خودخواهی استفاده کنیم و به ماهیت خود بپردازیم این است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ و مانند آن کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و خدا هم خود آنان را از یاد خودشان ببرد و ایشان همان فاسقانند» (حشر/ ۱۹) مجازات کسی که خدا را فراموش کرده است این خواهد بود که خود را فراموش می‌کند. دشمن قسم خورده ما (ابلیس) از روی عداوت، با ما کاری می‌کند که از خودمان بدمان بیاید و به هویت خودمان فکر نکنیم. باید هویت خودمان و آن حقیقت نابی که در وجود ما قرار دارد و خداوند به آن قسم یاد کرده است: «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا» (شمس/ ۷) را دوست داشته باشیم (نه اینکه هواهای نفسانی و منافع و تمایلات خود را دوست بداریم).
- اگر انسان به ماهیت خودش فکر کند و از خودش بپرسد که «تو کی هستی؟» از دورن خودش پاسخ‌های قشنگی دریافت می‌کند که یکی از زیباترین پاسخ‌ها این است: «من یک مولایی دارم که عبد او هستم.» یعنی من مال او هستم در اختیار او هستم، بنده و برده او هستم، تمام زندگی من دست اوست، من از پیش او آمده‌ام و به سوی او باز می‌گردم.
- بعضی‌ها تصور می‌کنند که خودشان در کنار خداوند، یک موجود مستقلی هستند. البته خودشان را کوچک‌تر از خدا می‌دانند اما برای خودشان وجود مستقلی قائل هستند. هر کسی بگوید که من موجود مستقلی هستم، یعنی خودش را نشناخته است.



مواقعی که انسان واقعاً حقیقت عبد بودن را درک می کند

- انسان در بعضی از مواقع و مواقف، حقیقت عبد بودن خود را به خوبی درک می کند؛ یکی در قبر و صحرای محشر که دیگر برای درک این حقیقت خیلی دیر است. یکی هم در مواقعی که انسان مرگ را نزدیک می بیند و دستش از همه جا کوتاه است؛ «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (عنکبوت/۶۵) باید بدانیم که ما همیشه و در همه لحظات محتاج و وابسته به خدا هستیم و وابستگی ما به خداوند از آن بیمار سرطانی که پزشک او را جواب کرده است، کمتر نیست.
- یکی از راههای اینکه بفهمیم عبد هستیم این است که به مولای خود نگاه کنیم و به او بیشتر توجه کنیم. قرآن خواندن خیلی در این رابطه مؤثر است. چه خوب است روزی حداقل ۵۰ آیه قرآن بخوانیم و خودمان را در فضای این گفتگوی زیبا قرار دهیم تا درک ما از مولای خودمان بالا برود و حقیقت عبد بودن خود را بهتر درک کنیم.
- باید دقت کنیم و ببینیم که مولا و ارباب ما با بندگان خودش چگونه سخن می گوید و چگونه از مقام یک مولا، عبد خود را مخاطب قرار می دهد. خداوند در قرآن کریم حدود ۲۵۰ بار در مورد «عبد» و دیگر مشتقات از این ماده سخن گفته است. در قرآن کریم غالباً هرگاه که خداوند از روی مهربانی با بندگانش سخن می گوید از کلمات «عبد» یا «عباد» یا «عبید» استفاده می فرماید و در این میان کلمه «عبید» بار عاطفی بیشتری دارد: «وَمَا أَنَا بِظَالَمٍ لِّلْعَبِيدِ» (ق/۲۹) اما وقتی بخواهد ما را مذمت کند از واژه «انسان» استفاده می فرماید: «وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» (کهف/۵۴)
- کلمه مقابل عبد، «رب» است و به همین دلیل، هرگاه می خواهیم دعا کنیم، خداوند را با عبارت «ربنا» یعنی خطاب می کنیم یعنی ای ارباب ما!

